قرائت «ولایخاف» در مصحف جد مالک و عدم تنافی آن با قول مالک « السنةقرائةنافع»

اما در مقابلش؛ از مصاحف ابن داود را در این صفحه نیاوردهام. از کتاب احکام القرآن ابن عربی است. ابن عربی معروف؛ ابوبکر ابن عربی. او طوری دیگری میگوید.

> **روی ابن وهب وابن القاسم عن مالك قال: أخرج إلينا مالك مصحفا لجده زعم أنه كتبه في أيام عثمان بن عفان، حين كتب المصاحف، مما فيه: ولا يخاف عقباها باالواو، وهكذا قرأ أبو عمرو من القراء السبعة وغيره[1]**

«روی ابن وهب وابن القاسم عن مالك»؛ مالک در مدینه است. میگوید اینها از مالک روایت کردهاند...؛ در اینجا باز دست ابن عربی نیست. ابن عربی از کسانی است که تخصص این کار را ندارد. ولو کتابهای مفصلی در علوم قرآنی دارد.

«قال: أخرج إلينا مالك مصحفا لجده»؛ میگوید ما بودیم؛ دو شاگرد تفسیری او بودند. مالک یک مصحف به ما نشان داد. مالک در مدینه بود.

«زعم أنه كتبه في أيام عثمان بن عفان»؛ جد او در همان زمان نوشته بود. مالک صد و هفتاد وفات کرده بود.

«حين كتب المصاحف، مما فيه»؛ در مصحف مالک بن انس در مدینه که میگفت در همان زمان نوشتند: «ولا يخاف عقباها باالواو، وهكذا قرأ أبو عمرو من القراء السبعة وغيره»؛ ابوعمر را دیده بوده و خیلی به او توجه داشته. میگوید ابوعمرو هم «ولا» خوانده است. مالک هم مصحف آورد و دیدیم «فلا» نیست. بعد شروع میکند از خودش مطالبی را میگوید که نزد من طلبه این حرفها خندهدار است. میگوید اگر مالک مصحفی آورد که در آن «ولایخاف» نوشته بود، درحالیکه قرائت نافع «فلا یخاف» است، پس چطور میگویید مالک گفته قرائت نافع سنت است؟!

> **فإن قيل: لم يقرأ به نافع، وقد قال مالك: السنة قراءة نافع.**
>
> **قلنا: ليس كل أحد من أصحابه، ولا كل سامع يفهم عنه في قراءة نافع الهمز وحذفه، والمد وتركه، والتفخيم والترقيق، والإدغام والإظهار، في نظائر له من الخلاف في القراءات؛ فدل على أنه أراد السنة في توسع الخلق في القراءة بهذه الوجوه من غير ارتباط إلى شيء مخصوص منها**[2]

«فإن قيل: لم يقرأ به نافع»؛ نافعی که در خود مدینه بوده و مالک هم او را ترویج می‌کرده، او که «فالیخاف» خوانده است! این را چه کار کنیم؟! «و قد قال مالك: السنة قراءة نافع»؛ و حال آنکه مالک گفته سنت قرائت نافع است.

«قلنا: ليس كل أحد من أصحابه، و لا كل سامع يفهم عنه في قراءة نافع الهمز وحذفه، والمد وتركه، والتفخيم والترقيق، والإدغام والإظهار، في نظائر له من الخلاف في القراءات؛ فدل على أنه أراد السنة في توسع الخلق في القراءة بهذه الوجوه من غير ارتباط إلى شيء مخصوص منها»؛ قرائت نافع سنت است، یعنی همانطوری که سنت حضرت بود که در قرائات توسعه می‌دادند، او هم گفت نافع هر طوری بخواند سنت است. یعنی حضرت اجازه دادند. منظورش این بود؟! قرائت نافع سنت است، یعنی از قرائت هایی است که حضرت از باب توسعه اجازه داده‌اند. یک چیزی خلاف متفاهم عند الکل مجبور شده معنا کند. و حال اینکه بحث اینها نیست. وقتی مطالب و مبادی به دستتان می‌آید خیلی روشن می‌شود که مقصود او چیست.

این را برای مثالی از ناحیه بحث فقهی گفته‌ام. اینکه سوره شمس مثال خوبی است. چرا؟ چون محل ابتلاء است. رسم المصاحف خیلی اختلاف دارد. اما سوره شمس محل بازتاب اجتماعی کاری است که حاذق یک سؤال بکنند. و حال اینکه نکرده‌اند. معلوم می‌شود در متفاهم آنها و نزد آنها واضح بوده.

شاگرد: نزد اهل‌سنت هم خواندن سوره شمس در نماز عیدین مستحب است؟

استاد: نمی‌دانم. امروز که برخورد کردم گفتم. از شیعه را گفتم. لااقل شیعه و فقهای شیعه باید بگویند. در مجمع البیان گفتند «روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام»، و حال اینکه تمام شیعه که حفص از عاصم می‌خوانند «واو» می‌خوانند.

شاگرد۲: احتمال دارد که خیلی از این علماء شیعه ملتفت نبوده باشند؟ مخصوصاً متاخرین آنها.

استاد: متاخرین بعد از قرن یازدهم بله. اما قبلش اصلاً به این صورت نبود. شهید اول که خودشان امام هستند. شهید ثانی در شرح حال خود می‌گوید من کلمه به کلمه قرائات سبع را نزد استاد دو بار خوانده‌ام. خُب مثل شهید می‌تواند غفلت کند که واو یا فاء است؟! وقتی قرائات سبع را می‌خواند بخواند مجبور است قرائت «فاء» را هم بخواند. بعد می‌گوینند قرائت عشر را هم شروع کرده و به سوره کهف رسیده و نشد ادامه بدهم. یعنی این قدر کار ظریفی بوده. می‌نشستند و کلمه به کلمه می‌خواندند.

شاگرد: پس مقصودتان قبل از قرن یازدهم است.

استاد: بله، جلوترها می‌نشستند کلمه به کلمه می‌خواندند. لذا مرحوم طبرسی در مقدمه گفته‌اند هر حرف به حرفش سند دارد. کلمه به کلمه آنها را مراعات می‌کردند.

شاگرد۲: بعضی از علماء اهل فن این کار نبودند؛ همه مثل شهید اول اهل فن نبودند. لذا وقتی قاطبه علماء اهل فن نیستند آیا اصالً برای مردم سؤال میشود؟! یعنی همه میدیدند که علماء به یک نحو میخوانند و ما هم میخوانیم. مگر اشکالی هست؟! یعنی اینکه شما میفرمایید سؤال نشده، عرض میکنم سؤال نشدن زمانی است که مردم اصل اختلاف را متوجه شوند و میان علماء واضح شود و بعد سؤال نکنند.

استاد: ارتباطات که برقرار بود. کسی که در عراق بزرگ شد...؛ الآن این آقا میگوید اهل مدینه میگویند اهل عراق اشتباه کردهاند. مخصوصاً مؤید حرف ما است. کسی که میگوید اهل مدینه میگویند آن قرائت اشتباه است، درحالیکه اصحاب مفصل معصومین در کوفه بودند، مصحفشان هم «واو» بود، او هم میگوید اهل مدینه که «فاء» میخواندند میگفتند مصحف آنها اشتباه است، خُب نباید یکی از این شیعه ها از امام بپرسند ما در نماز میخوانیم «والیخاف»، در نماز عیدی که شما میگویید سوره شمس را بخوانیم، کدام یک از آنها را بخوانیم؟! ارتباطات بود، چون به آن جا میرفتند.

اتفاقا سوره شمس نکته فقهی دیگری هم دارد. از چیزهایی که شیعه و سنی نقل کردهاند این است: حضرت به امامهای جماعت ترغیب کردهاند که «اقرء بمثل سورة الشمس و الضحی». یعنی بین شیعه و سنی سفارش حضرت به اینکه در نماز سوره شمس و ضحی را بخوانند بود. خود این سفارش به چه معنا است؟ یعنی مکرر در مکرر مسلمانان این سوره را در نماز جماعت میشنیدند. بنابراین اینطور نبود که ارتباطات نباشد. وقتی میرفتند میدیدند، درحالیکه اصالً سؤال نکردهاند که مصحف ما اختلاف دارد. چرا؟ ادعای ما این است که برای آنها واضح بود که اینها متواتر است و همه آمده و تعدد قرائات جا گرفته بوده است. چیزی نیست که از آن سؤال کنند کدام درست است. لذا نحاس به فراء تند شد که وقتی همه آنها کلام خداست، اجود به چه معنا است؟!

---

[1] أحكام القرآن لابن العربي ط العلمية (۴/ ۴۰۳)

[2] همان

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 14:50:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژوئن 2024 11:54:36 توسط ... .